خبر

فلسفه وجودی احزاب نقد مستمر است

استاندار گلستان؛ فلسفه وجودی احزاب را نقد مستمر در راستای رشد جامعه بیان کرد و گفت: احزاب باید هم پای مطالبات مردم حرکت کنند وامروز یکی از مهمترین مطالبه ها ایجاد اشتغال است. به گزارش ایرنا از استانداری گلستان، حسن صادقلو در نشستی با نمایندگان احزاب، تشکل های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی استان تصریح کرد: احزاب برنامه های پیشنهادی خود را در راستای ایجاد اشتغال ارائه نمایند و در جهت حل مشکلات مردم به مدیریت استان یاری رسانند. وی؛ توجه به روحیه حزبی را مهم بیان کرد و افزود: باید آسیب شناسی جدی در حوزه احزاب اصلاح طلب و اصولگرا صورت گیرد و برای نجات برخی موضوعات در جامعه وزن توجه به نگاه حزبی را افزایش دهیم. استاندار گلستان یادآور شد: تعدد احزاب اگر به معنای تعدد تفکر و اندیشه باشد، مفید بوده و اگر زمینه ساز گروه شدن جامعه باشد، موضوع خوبی نیست. به گفته وی؛ تنویر افکار عمومی باید با همت جمعی انجام شود و بسیاری از موضوعات در موقعیت مکانی و زمانی خاص خود تحلیل گردد. در این جلسه نمایندگان احزاب و فعالان تشکل های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گلستان دغدغه های خود را پیرامون مسائل مختلف استان با استاندار مطرح کردند.

گندم تولیدی گلستان با ریل به نقاط دیگر کشور حمل می شود

مدیرکل راه آهن منطقه شمال شرق ۲ گلستان گفت: از این پس بخشی از گندم های تولیدی این استان از طریق شبکه ریلی به دیگر نقاط کشور حمل می شود. محمدرضا قربانی در گفت و گو با ایرنا اظهار داشت: هرساله حدود ۷۰۰ هزار تن از گندم های تولیدی گلستان از طریق کامیون ها و تریلی ها به دیگر استان های کشور حمل می شود که از این پس این گندم ها از طریق شبکه ریلی حمل می شود و برای تحقق این امر، قرار است یک سیلوی ذخیره گندم با ظرفیت ۶ هزار تن در محل ایستگاه راه آهن گرگان احداث شود. قربانی با بیان اینکه عملیات احداث این سیلو بزودی آغاز می شود، اضافه کرد: با احداث این سیلو روزانه چهار هزار تن گندم از طریق خط ریلی گلستان به دیگر استان های کشور حمل می شود. به گزارش ایرنا، استان گلستان از قطب های تولید گندم کشور است و علاوه بر کمیت بیش از یک میلیون تنی که این استان را همواره در ردیف های برتر استان های تولیدکننده این محصول استراتژیک قرار داده، به دلیل برخورداری از گلوتن بالا، گندم تولیدی گلستان از کیفیت بالایی نیز برخوردار است. قربانی همچنین از اضافه شدن پنج رام قطار ریل باس مسافربری جدید هر کدام به ظرفیت ۳۳۶ نفر به ظرفیت شبکه ریلی گلستان خبر داد و گفت: چهار رام از این قطارها که از چند ماه پیش وارد استان شده در مسیر گرگان به پل سفید و یک رام قطار نیز در مسیر گرگان به بندرترکمن تردد می کنند. مدیرکل راه آهن منطقه شمال شرق ۲ گلستان یادآور شد: هر یک از قطارهای مسیر گرگان به پل سفید روزانه یک سرویس رفت و برگشت مسافران را جابجا می کنند. قربانی گفت: ریل باس مسیر گرگان به بندرترکمن نیز روزانه یک سرویس رفت و برگشت دارد و همین قطار روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته نیز یک سرویس رفت و برگشت از گرگان به مرز و بازارچه اینچه برون گنبدکاووس انجام می دهد.

مفقودی

سند یک قطعه زمین به شماره ۸۱ به مساحت ۱۳ نی واقع در روستای تقر تپه متعلق به محمدعلی کریم کشته فرزند تاج محمد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

طرح هر روستا یک تعاونی در ۴۰ روستای گنبد کاووس اجرا می شود

رئیس اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی گنبدکاووس می گوید: طرح هر روستا یک تعاونی با هدف رونق تولید و ایجاد اشتغال درمناطق روستایی در ۳۰ تا ۴۰ روستای این شهرستان تا پایان امسال اجرا می شود. به گزارش ایرنا، عبدالحکیم سلاق در همایش اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال و تجلیل از پنج تعاونی برتر گنبدکاووس به مناسبت بزرگداشت هفته تعاون (۱۱ تا ۱۷ شهریور) گفت: این شهرستان حدود ۲۰۰ روستا دارد که اجرای طرح اقتصادی و تولیدی در ۳۰ تا ۴۰ روستا با همکاری بخشداری ها و دهیاران محقق می شود. وی با اشاره به برخی طرح های دولت و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برای رونق تولید و اقتصاد و ایجاد اشتغال پایدار افزود: طرح کارورزی فارغ التحصیلان مراکز دانشگاهی که سهم گنبدکاووس از این طرح ۶۰۰ نفر است و اعطای بسته رونق تولید که سهم استان گلستان از این طرح ۶ هزار میلیارد ریال است، از جمله این طرح ها می باشد.سلاق با تبریک هفته تعاون و اشاره به برنامه های اجرا شده دراین هفته، اضافه کرد: پنج تعاونی فرهنگیان، مرتعداران، تولیدی پوشاک بهزیست، تولیدی فرش ماندگار و خبازان این شهرستان به عنوان تعاونی برتر استان انتخاب شدند که از بین آنان تعاونی مرتعداران گنبد به مرحله انتخاب تعاونی نمونه کشوری راه یافته است. وی همچنین از بهره برداری چهار طرح تعاونی درحوزه های مسکن و تولید پوشاک با مجموع سرمایه گذاری ۱۱۰ میلیارد ریال در این شهرستان در ماه های آینده خبر داد و تصریح کرد: فرماندار ویژه گنبدکاووس نیز در بخش حمایت از تعاونی ها به عنوان فرماندار نمونه استانی انتخاب شده است.

گذر از بحران آب باترویج کشت پنبه

کشت پنبه پس از چند سال مشکل و فراز و نشیب‌هایی که طی کرده پا به مرحله جدیدی گذاشته و روش‌های نوین کشت به کمک این محصول آمده تا شاید کشاورزان به ادامه کشت این محصول استراتژیک در کشور امید داشته باشند. کشت نشایی راهکار پیشنهادی کارشناسان برای بازگشت رونق به کشت پنبه است؛ تا جایی که وزارت جهاد کشاورزی این نوع کشت را برای نخستین‌بار در ۷ استان به صورت گسترده اجرا کرده است. به گزارش مهر، شیما جهان بخش در روزنامه ایران نوشت: کارشناسان بر این باورند که کشاورزان با روی آوردن به کشت نشایی می توانند عملکرد تولید را تا ۳٫۵ تن برای هر هکتار افزایش دهند. از سوی دیگر، کم آبی و خشکسالی‌های چند ساله گذشته مزید برعلت شده بود که برخی کشاورزان عطای این همه دردسر را به لقایش ببخشند و به کشت محصولات دیگر روی بیاورند. اما آن‌طور که نتایج طرح‌های آزمایشی نشان می‌دهد این نوع کشت کاهش مصرف آب را به همراه داشته است، از این‌رو کشاورزان می توانند بدون نگرانی به کشت محصول پنبه ادامه دهند. زودرس بودن، بهبود تولید، افزایش عملکرد و تعیین تعداد بوته در هکتار به دلخواه کشاورز، از مهم‌ترین مزایایی است که کشاورزان را تشویق به کشت نشایی این محصول می کند. همچنین با کشت نشایی یک یا دو بار، سمپاشی نیز کاهش می‌یابد و مبارزه با آفات در سطح کوچکی از خزانه صورت می گیرد.

توسعه کشت نشایی یکی از راهکارهای افزایش تولید پنبه ابراهیم هزار جریبی مجری طرح پنبه وزارت جهاد کشاورزی چندی پیش توسعه کشت نشایی را یکی از راهکارهای افزایش تولید پنبه در کشور اعلام کرده و گفته بود: در برنامه ششم توسعه از ۱۰۰ هزار هکتار پیش‌بینی سطح زیر کشت پنبه، ۴۰ هزار هکتار کشت نشایی و ۶۰ هزار هکتار کشت مستقیم انجام خواهد شد. قربانعلی روشنی، رئیس مؤسسه تحقیقات پنبه کشور نیز چندی پیش گفته بود: امسال کشت نشایی پنبه در ۱۲۰ هکتار از اراضی کشور انجام خواهد شد.

کاهش مصرف ۲۰ درصدی آب

مختار مهاجر رئیس سازمان جهاد کشاورزی گلستان نیز در گفت‌وگو با «ایران» اظهار داشت: در سال‌های اخیر علاوه بر معضل کم آبی، کشاورزان نیز تمایلی برای کشت پنبه نداشتند زیرا معتقدند دوره رشد این محصول زمانبر است و می‌توان محصولات دیگری را جایگزین آن کرد. وی ادامه داد: با توجه به مشکلات مطرح شده، جهاد کشاورزی استان با جایگزینی کشت نشایی پنبه تلاش کرده کشت این محصول استراتژیک را در استان رونق ببخشد. در این روش به جای استفاده از ریشه لخت نشا، بذر پنبه در سینی‌های مخصوص نشا کشت شده و ۲۰ تا ۲۵ روز بعد از گذراندن مراحل اولیه رشد در خزانه، به زمین اصلی منتقل می‌شود. از این رو، دوره رشد کاهش پیدا کرده و کشاورز می‌تواند آب کمتری استفاده کند. مهاجر افزود: کشاورزان می‌توانند با کشت زودهنگام بهاره و دیرهنگام تابستانه و درنهایت افزایش محصول سود بیشتری نیز به دست بیاورند. کاهش مصرف ۲۰ درصدی آب از مهم‌ترین مزایای کشت نشایی در گلستان به حساب می‌آید. از طرفی رعایت دقیق تراکم بوته از خسارات آفات جلوگیری می‌کند. وی ادامه داد: درست است که کشت نشایی هزینه بیشتری نسبت به کشت زراعی دارد اما با توجه به میزان کاهش آب، کاهش دوره رشد و افزایش بازدهی محصول در نهایت سود بیشتری عاید کشاورز می‌شود. کشاورزان نگران هزینه‌های سینی‌های کشت نشا نباشند، زیرا در قبال این سینی‌ها پولی از آنان نمی‌گیریم اما این سینی‌ها امانت است و انتظار داریم برای استفاده مجدد به جهاد کشاورزی استان برگردانده شود.

کشت نشایی برای نخستین بار در ۱۰۰ هکتار از اراضی گلستان

مدیر جهاد کشاورزی گلستان افزود: این طرح بعد از دو سال کار تحقیقاتی امسال برای نخستین بار در ۱۰۰ هکتار از زمین‌های کشاورزی استان انجام شد. با احتساب این میزان، کشت نشایی پنبه در کشور به ۱۳۰ هکتار رسید. بازده تولید در این نوع کشت درهرهکتار ۳ هزار و ۶۰۰ کیلوگرم «وش» یعنی ۳ برابر میزان کشت عادی است. مهاجر با اشاره به کاهش ۸۰درصدی مصرف بذر در این روش، گفت: در نگاه اول خرید نشا هزینه بیشتری دارد در حالی که در کشت نشایی پنبه مصرف بذر از ۴۰ کیلوگرم در روش کشت مستقیم به ۷ کیلوگرم کاهش خواهد یافت. کاهش ۲۰ تا ۳۰ روزه ماندگاری گیاه در زمین، صرفه‌جویی ۱۵ تا ۲۰ درصدی درمصرف آب، کاهش مصرف بذر (از ۴۰ به ۶٫۷ کیلوگرم)، تراکم یکنواخت نشا در مزرعه و حذف یک مرحله کنترل آفت از مزایای کشت نشایی است. این مسئول اظهار داشت: آفات یکی از مهم‌ترین مشکلات کشاورزی است که سالانه باعث خسارت زیادی می‌شود اما از آنجایی که در این کشت، نشا بعد از ۲۰ روز به زمین منتقل می‌شود و کشاورز قبل از انتقال نشا به زمین می‌تواند با مصرف میزان کمی سم مزرعه را از آفات پاک کند براحتی مشکل آفات فصل که باعث قطع کردن ساقه گیاه می‌شود از بین می‌رود. بیش از ۶۰ درصد افزایش تولید داریم و طول رشد گیاه از ۹۰ روز به ۶۸ روز در زمین اصلی می‌رسد از طرفی میزان مصرف آب به نصف کاهش می‌یابد.

امکان کشت تابستانه

مهاجر ادامه داد: در سال‌های اخیر کشاورزان به علت دوره رشد زیاد و محدودیت در کشت پاییزه، رغبتی به کشت پنبه نداشتند اما اکنون این مشکل بخوبی رفع می‌شود. با این روش در کشت نشایی تا اوایل آبان ماه بیشترین میزان وش تولید شده برداشت می‌شود. از این‌رو کشاورزان می‌توانند پنبه بهاره را در تابستان بکارند اما در کشت مستقیم برداشت محصول تا اواخر آبان ماه ادامه دارد و به علت سرما و بارندگی‌های پاییزه کشاورز نمی‌تواند کشت جدید انجام دهد.

حذف قبوض کاغذی تلفن ثابت

مدیر مخابرات منطقه گستان با اشاره به حذف قبوض کاغذی تلفن ثابت، از شروع این طرح از مرداد ماه در استان گلستان خبر داد. غلامعلی شهمرادی با تاکید بر جلب رضایت مشتریان در حوزه تلفن ثابت گفت: طرح حذف قبوض تلفن ثابت با هدف اطلاع رسانی دقیق و به موقع کارکرد تلفن ثابت و صرفه جویی در هزینه و مدیریت زمان در استان گلستان و همزمان با کل کشور به مرحله اجرا در خواهد آمد. وی افزود: کارکرد تلفن ثابت تمامی مشترکانی که شماره تلفن همراه خود را از طریق ۶۰۰۲۰۱۸۰۱۷ به مخابرات پیامک نموده اند از مرداد ماه برایشان ارسال شده است. شهمرادی از تمامی هم استانیها و مشتریان تلفن ثابت خواست به منظور تسریع در اجرای این طرح، در صورتیکه تاکنون نسبت به اعلام شماره تلفن همراه خود اقدام ننموده اند سریعا آنرا از طریق شماره ۶۰۰۲۰۱۸۰۱۷ به مخابرات اعلام نموده تا بتوانیم منبعد اطلاع رسانیهای لازم را به موقع انجام دهیم.

راه آهن گرگان – گنبد درقالب قطار حومه ای اجرا می شود

سرپرست اداره کل راه و شهرسازی گلستان گفت: طرح ملی احداث راه آهن گرگان – گنبد – مشهد با تغییر مسیر، درقالب طرح قطار حومه ای اجرا می شود. به گزارش ایرنا، حسین محبوبی در جلسه شورای حمل و نقل استان که در محل ایستگاه راه آهن اینچه برون گنبدکاووس برگزار شد، گفت: این طرح بخشی از راه آهن گرگان – گنبد – مشهد است که درمرحله نخست در قالب قطار حومه ای اجرا می شود. وی افزود: در طرح جدید احداث این خط ریلی، مسیر راه آهن از بیشتر شهرهای بزرگ گلستان بویژه شرق آن عبور و به کلاله ختم می شود. محبوبی اضافه کرد: فعلا اجرای ۲۰ کیلومتر این خط ریلی در دستور کار قرار گرفته که از گرگان تا علی آباد اجرا می شود. وی به زمان آغاز این طرح اشاره نکرد اما گفت: برای اجرای این طرح که طول ۱۴۸ کیلومتر خواهد بود، قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا اعلام آمادگی کرده است. وی، پیگیری اجرای آزادراه نوکنده به آشخانه، احداث بندرخشک، احداث بندر سبز خواجه نفس و پیگیری تصویب منطقه آزاد تجاری اینچه برون را از دیگر برنامه های مهم این اداره کل برشمرد و افزود: این طرح ها در راستای سیاست های اقتصاد مقاومتی پیگیری و اجرا می شود. محبوبی تصریح کرد: علاوه بر طرح های ملی اشاره شده، دو طرح تکمیل کنارگذر شهر گرگان و بزرگراه مینودشت به گالیکش، چهار بانده کردن جاده مزرعه کتول و احداث روگذر بندرگز نیز در دستور کار این اداره کل قرار دارد.

آگهی‌های ثبتی

آگهی موضوع ماده ۳قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

برابر آراء هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی در واحد ثبتی کردکوی تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضیان محرز گردیده است . لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح ذیل به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

۱– خانم ثریا وطن دوست بیرکی فرزند محمد حسن به شماره شناسنامه ۸۷ صادره فاروج کد ملی ۶۳۵۹۸۲۶۱۲۷ در ششدانگ اعیانی بانضمام ۷۶۴ سهم مشاع از ۸۶۴ سهم ششدانگ عرصه که بقیه آن وقف عام است به مساحت ۴۶۲ متر مربع پلاک ۲ اصلی واقع در گلستان بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۰۸۳۰ –۹۶/۵/۳۰ کلاسه پرونده ۱۳۹۲۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۰۶۶

۲–خانم فاطمه مازندرانی فرزند ولی به شماره شناسنامه ۱۶۳ صادره کردکوی کد ملی ۲۲۴۹۱۵۳۴۵۰ در ششدانگ اعیانی بانضمام ۷۶۴ سهم مشاع از ۸۶۴ سهم ششدانگ عرصه که بقیه آن وقف عام است به مساحت ۳۹۰/۲۷ متر مربع پلاک ۲ اصلی واقع در گلستان بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۰۸۵۸ –۹۶/۶/۹ کلاسه پرونده ۱۳۹۶۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۰۱۷

۳– آقای رجبعلی غلامی فر فرزند صادق به شماره شناسنامه ۹۲ صادره کردکوی کد ملی ۲۲۴۹۰۸۰۴۰۲ در ششدانگ اعیانی بانضمام ۷۶۴ سهم مشاع از ۸۶۴ سهم ششدانگ عرصه که بقیه آن وقف عام است به مساحت ۱۷۹/۹۷ متر مربع پلاک ۲ اصلی واقع در گلستان بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۰۸۳۳ –۹۶/۵/۳۱ کلاسه پرونده ۱۳۹۵۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۰۹۶

۴– شرکت پیگیر به شناسه ملی ۱۰۷۰۰۰۴۳۱۶۷ و شماره ثبت ۴۱۶ در ششدانگ عرصه و اعیان یک مرغداری به مساحت ۲۴۰۷/۸۵ متر مربع پلاک ۸۷ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی اراضی زراعی روستای چهارده طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۰۸۳۴ –۹۶/۵/۳۱ کلاسه پرونده ۱۳۹۶۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۰۰۵

۵– آقای قوام الدین رحیمی فرزند مصطفی به شماره شناسنامه ۲ صادره کردکوی کد ملی ۲۲۴۹۲۵۵۳۱۸ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۱۴۲۵/۴۰ متر مربع پلاک ۸۷ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی اراضی روستای چهارده طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۰۸۳۲ –۹۶/۵/۳۱ کلاسه پرونده ۱۳۹۵۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۰۳۰

۶–آقای عزیز مهاجر کرمانی فرزند حسن به شماره شناسنامه ۸۹۰ صادره کردکوی کد ملی ۲۲۴۸۷۷۳۳۰۷ به مقدار ۱۴۲۹۷/۴۳ متر مربع مشاع از ۴۸۷۰۹ متر مربع ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی که مقدار یک سهم و یک صد و بیست و هشتم از ۲۰ سهم ششدانگ عرصه وقف عام است(۱/۰۱ سهم از ۲۰ سهم) پلاک باقیمانده ۵۰ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی اراضی روستای مهترکلاته طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۰۸۳۱ –۹۶/۵/۳۰ کلاسه پرونده ۱۳۹۴۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۰۵۵

۷– آقای خاخا خوجه زاده تراج فرزند قلیچ به شماره شناسنامه ۱۷ صادره کردکوی کد ملی ۲۲۳۹۸۹۰۷۶۲ در ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۶۴۲۴۳/۷۰ متر مربع پلاک ۸۷ اصلی واقع در بخش ۲ حوزه ثبت ملک کردکوی طبق رای شماره ۱۳۹۶۶۰۳۱۲۰۰۲۰۰۰۸۲۹–۹۶/۵/۳۰ کلاسه پرونده ۱۳۹۵۱۱۴۴۱۲۰۰۲۰۰۰۰۶۷

تاریخ انتشار نوبت اول : ۹۶/۶/۲۰
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۶/۷/۵
عبدالرحمن ایری – کفیل ثبت اسناد و املاک شهرستان کردکوی–م.الف–۸۵۶۵

آگهی‌های ثبتی

آگهی ابلاغ اجرائیه پرونده اجرائی کلاسه ۹۶۰۰۱۳۶ اجرای ثبت اسناد و املاک گرگان طبق مقررات ماده ۱۸ آیین نامه اجرا

بدینوسیله به خانم آذرخش ملک محمودی فرزند اسداله ش ش ۵۹۵ وکد ملی ۵۷۹۹۹۳۱۸۷۴ به عنوان بدهکار به آدرس گرگان خ ملل ملل ۲۲ و ضامن آقای مجتبی موجرلو و شهیره رضا زاده پرونده اجرائیه کلاسه فوق ابلاغ می گردد که پست بانک گرگان به استناد قرارداد داخلی به شماره ۳۷۴۱/۳۲۰/۸۶۴۶۸۸۱۶/۱ _ ۹۲/۷/۲۷ جهت وصول طلب خود مبادرت به صدور اجرائیه علیه شما را نموده و طلب خود را به شرح موضوع لازم الاجرا به مبلغ ۷۰/۸۱۹/۹۷۵ ریال (هفتاد میلیون و هشتصد و نوزده هزار و نهصد و هفتاد و پنج) کل طلب تا پایان تاریخ ۹۶/۳/۲۵ و از این تاریخ به بعد روزانه ۵۰/۰۲۵ ریال به مبلغ فوق افزوده می شود در ضمن اصل طلب مبلغ ۶۷/۶۳۳/۴۰۰ ریال و خسارت تاخیر تادیه ۳/۱۸۶/۵۷۵ ریال اعلام نموده است و چون طبق گواهی مامور ابلاغ امکان ابلاغ اجرائیه به علت مورد شناسایی قرار نگرفتن میسر نگردیده و بستانکار نیز طبق نامه وارده شماره ۳۶۰۰۱۹۷۵ _ ۹۶/۵/۱۹ درخواست درج آگهی در روزنامه را نموده لذا مراتب مفاد اجرائیه به شرح فوق با درج یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار در اجرای مقررات ماده ۱۸ آیین نامه اجرا آگهی می گردد چنانچه پس از ابلاغ اجرائیه که ده/۱۰ روز پس از تاریخ انتشار محسوب می شود نسبت به تعهد خود عمل ننمائید حسب درخواست بستانکار عملیات اجرائی پیگیری می گردد و جز این آگهی؛ آگهی دیگری جهت ابلاغ اجرائیه صادر نخواهد شد.
حسین اسماعیلی ـمعاون ثبت گرگان ـ۶۴۵م الف

آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه: ۹۶۰۰۱۵۲

بدینوسیله به آقای صمد باقری ثانی نام پدر: نوروزعلی به شماره: ۲۱۲۰۸۳۱۰۵۱ به نشانی گرگان اداره آموزش و پرورش گرگان احدی از ضامنین پرونده کلاسه ۹۶۰۰۱۵۲ که برابر گزارش مامور ابلاغ در آدرس اعلام شده شناخته نگردیده اید ابلاغ می گردد که پست بانک برابر قرارداد بانکی بشماره ۳۷۴۱/۴۲۰/۳۶۹۳۱۲۲۵/۱ مورخ ۱۳۹۲/۷/۱ ، مبلغ ۱۰۰/۷۶۴/۶۵۲ ریال بانضمام خسارات متعلقه برعلیه شما و فرید هاشمی و محسن مرتضائی که بر اثر عدم پرداخت وجه بستانکار درخواست صدور اجرائیه نموده پس از تشریفات قانونی اجرائیه صادر و بکلاسه فوق در این اجرا مطرح می باشد لذا طبق ماده ۱۸ آیین نامه اجرائی مفاد اسناد رسمی بشما ابلاغ می گردد از تاریخ انتشار این آگهی که تاریخ ابلاغ اجرائیه محسوب است فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار محل و یا نزدیکترین به محل چاپ و درج و منتشر می گردد ظرف مدت ده روز نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام و در غیر اینصورت بدون انتشار آگهی دیگری عملیات اجرائی طبق مقررات علیه شما تعقیب خواهد شد. ضمنا اجرائیه به آقایان محسن مرتضائی و فرید هاشمی ابلاغ گردید.
حسین اسماعیلی ـ معاون ثبت گرگان ـ ۶۴۴ م الف

آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه: ۹۶۰۰۱۴۱

بدینوسیله به آقای عبدالمطلب مرادی نام پدر: نوراله به شماره ملی: ۲۱۲۰۳۳۳۸۰۷ به نشانی: گرگان اداره کل آموزش و پرورش گلستان باظهار بستانکار عدالت ۲۲ خیابان مرداد غربی احدی از ضامنین پرونده کلاسه ۹۶۰۰۱۴۱ که برابر گزارش مامور ابلاغ در آدرس اعلام شده شناخته نگردیده اید ابلاغ می گردد که پست بانک برابر قرارداد بانکی بشماره ۳۷۴۱/۴۲۰/۲۶۸۴۳۲۲۷/۱ مورخ ۱۳۹۲/۷/۱ ، بر علیه شما و محمود مرادی و سمیه مرادی که مبلغ ۷۳/۶۳۴/۷۹۷ ریال بانضمام خسارات متعلقه که بر اثر عدم پرداخت بدهی درخواست صدور اجرائیه نموده پس از تشریفات قانونی اجرائیه صادر و بکلاسه فوق در این اجرا مطرح می باشد لذا طبق ماده ۱۸ آیین نامه اجرائی مفاد اسناد رسمی بشما ابلاغ می گردد از تاریخ انتشار این آگهی که تاریخ ابلاغ اجرائیه محسوب است فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار محل یا نزدیکترین به محل چاپ و درج و منتشر می گردد ظرف مدت ده روز نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام و در غیر اینصورت بدون انتشار آگهی دیگری عملیات اجرائی طبق مقررات علیه شما تعقیب خواهد شد.
حسین اسماعیلی ـمعاون ثبت گرگان ـ۶۴۲ م الف

نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر
www.golshanemehr.ir

یادداشت

مدنیت، از فرهنگ تا سیاست

فرزاد اللهیاری

بی شک داشتن روحیه استبداد زدگی و تحمیل گری، شاید در وهله ی اول و در آغازین تبعیت از این گونه طرز تفکر به عنوان یک ضایعه فکری محسوب شود؛ ولی انتشار و اشاعه آن با گذشت زمان به یک معضل اجتماعی تبدیل خواهد شد. سرچشمه این مفاهیم ژرف در کتب آسمانی به ویژه قرآن، نهج البلاغه، شاهنامه فردوسی و ... با مصادیق بسیار وجود دارد.

به هر حال باید جبراً پذیرفت که جامعه، وجود گروه ها و تشکل های سیاسی را در چارچوب قانون خواه ناخواه می طلبد. چرا که احزاب، حاکمیت غیر رسمی و یا حکومت سایه قلمداد می شود. این خود گویای این امر مهم می باشد. در حالی که احزاب و گروه هاآنطور که باید و شاید نتوانسته اند در جامعه ما جایگاه خود را بیابند. یا حداقل اینکه بستر برای فعالیت های قانونی مهیا نبوده است. که هنوز به مرور زمان هزینه های سنگینی باید پرداخت شود.

کمترین فایده تشکل های سیاسی این است که از پیدایش باند های سیاسی و زیرزمینی شدن نیرو هایشان با مشی براندازی جلوگیری می شود. زیرا هر اندازه فعالیت نیروهای سیاسی در قالب احزاب و سایر تشکل ها، منسجم، نهادینه و آشکار تر گردد، بدون تردید میزان تخلفات سیاسی، اقتصادی و ... آنها کمتر خواهد شد.

بـا این توصف این گروه ها همواره خود را در معرض نظارت عموم و قانون می بینند. در این رهگذر به جرات می توان گفت این امر مظهر و سمبل فرهنگ جویا و جامعه پویاست. پس این همه تبلیغ جهت تک حزبی کردن و تک صدایی شدن، که فضای حاکم بر آن را بر نمی تابد از برای چیست؟

نویسنده قصد ندارد که در این نوشتار چیزی را اثبات یا نفی کند. تمام سعی نگارنده این است که با واشکافی فضا و موقعیت، روشن کند که آیا تبلیغات، بامعنا و مفهوم سنتی آن در وضعیت کنونی، می تواند موثر باشد یا خیر؟ در این باره نیز بیشتر به مفهوم سنتی تبلیغ و فضای مبتنی بر آن اشاره می کنیم.

صاحبان این گونه تفکر پیوسته بر این باورند تا مردم را ابزاری جهت نیل به آمال سیاسی خود بپندارند. پنداری مردم در نزد صاحبان قدرت به عنوان ابزار استفاده می شدند و از سوی دیگر، دولتمردان، بی حد و حصر تا خدایان باستان مورد ستایش قرار می گرفتند که نمونه بارز آن با گذشت اصلاحات چگونه برخی سنت گرایان این راه روشن و شفاف را تیره و تار جلوه می دهند و این واقعیت را این چنین شتابان به سیر قهقرامنتهی می سازند.

حوزه ی کاری این نوع تبلیغات جز بیان مسلماتی که دارای یک فهم و تفسیر می باشد چیزی نیست مگر برای نیل مبلغ و مخاطب به یک حتمیت و جزمیت.

مهم این است! که باید باور داشت در فضا و موقعیت کنونی آن جزمیت و حتمیت تا اندازه ای رخت بر بسته است. نه سخنران و نه شنونده، هیچ یک نسبت به آنچه گفته می شود، اطمینان کامل ندارد و آن را حق مسلم نمی پندارد. بنابراین در این راستا می توان گفت همواره در یک فضای شک آلود است که انسان در جهات گوناگون ارتقاء می یابد نه در شرایط یأس آلود. اینجاست که با این طرز تفکر، دیروز از ناکارآمدی تبلیغات حزب می گفتند، امروز با تفکرات سنتی خود از پروسه اصلاح طلبی بهره برداری جناحی می کنند تا شاید فردا در این برآیند سنت های قبل از رنسانس و از رده خارج را در عصر کنونی جایگزین مدرنیته و عصر تحول کنند.

بنابراین شاید لازم باشد که تجدید نظری در این پایگذاری راه صورت بگیرد تا این طیف، منطقی تر با فرهنگ تبلیغی درست، به تبلیغ فرهنگی یا به تعبیری دیگر با سیاست فرهنگی، فرهنگ سیاسی جامعه را بیش از پیش با برون رفتی مطلوب سامان بخشند. با این وجود متفکران دینی معاصر که بیشتر اهل اندیشه اند نسبت به دستاوردهای علمی خود کمتر سوگند حضرت عباس یاد می کنند، بلکه صرفاً به عنوان آنچه یافته اند یا بدان رسیده اند اظهار می کنند. آنچه در این فضا برادران سنتی ما می توانند رسالت خود را شایسته و بایسته عملی سازند اینکه تبیین و تفسیر آموزه های دینی خود دریافته باشند نه آنکه به صورت ارثی و شناسنامه ای به آنها رسیده باشد و تن دردهند. اینجاست که باید پذیرفت اگر کمی اهمال و قصور کنیم و بسان گذشته خوش بینانه و از سر تدلیس بر قضایای کشور رای نهایی صادرکنیم در آینده ای نه چندان دور شرایطی بر ما تحمیل می شود که اکنون بازتاب منفی و مضار آن به چشم می خورد. البته با این تفاوت که در آن زمان توجه دیگر کارساز نبوده و راه گریزی در جهت پاسخگویی به خدا و خلق وجود ندارد. پس بیاییم صادقانه فضای حاکم بر جامعه را به یکدیگر گوشزد کنیم. آیا کمی ایراد و خرده گرفتن بر رفتار های سیاسی برخی سیاسیون و یا حاکمان یک جامعه موجب فرونشاندن شان نظام می شود، یا تمجید و تعریف نویسی از سر تملق گویی؟ منزلت نظام آنجا زیر سوال می رود که هر روز نامناسبات، چالش ها و ناهنجاری های اجتماعی باعدم مدیریت عقلانی فزونی می یابد و ساختار سیاسی و فرهنگی جامعه را در هم می نوردد، نه به باز شناسی و بازنگری در عملکرد مسئولان. این هم خود فرهنگ می خواهد که متاسفانه ما با آن فاصله ای بسیار داریم.

نویسنده و روزنامه نگار (فال)

یادداشتی کوتاه بر نمایش تورنج

نیما صفار

خلاصه نمایش: «اقبال» که از زد و بند با انگلیسی‌ها به مال و مکنت رسیده، می‌خواهد از طریق ازدواج دخترش «ترنج» با شازده‌ی قجر نردبام ترقی را بپیماید که در نهایت تلاشش نافرجام مانده، ناچار به خودکشی می‌شود.

– وقتی به مناسبتی قدیمی‌های تئاتر گرد هم می‌آیند و عکس یادگاری می‌اندازند و ورق می‌خورند، چیزی سخت مشهود است: غیابِ زن. زنی میان نیست؛ آن هم در هنر تئاتر که لااقل به واسطه‌ی نقش، زنانی باید بوده باشند چون مدّت‌هاست که زن‌پوشی رایج نیست. ولی چرا؟ چرا لااقل یک بازیگر زن نداریم که کنار سایر پیش‌کسوتان در ۷۰ سالگی در قاب بیاندازندش؟ حالا نفس همین که زنی به سهم رایج، یعنی بازیگریِ نقش زن‌های نمایش قانع نبوده و تلاش می‌کند در پیس‌نویسی جایی دست و پا کند، شایان تقدیر است و همین که جوانی تلاش می‌کند کاری پرپرسوناژ را با تمام دردسرهای مبتلابه به صحنه ببرد؛ طوری که اگر پیام به وضوح ارتجاعیِ کار این‌قدر اذیتم نمی‌کرد، سکوتِ مشفقانه و مشوّقانه می‌کردم. فرض می‌کنم از شهر دیگری آمده و مواجه با بنر نمایش «تورنج» به نویسندگیِ «یاسمن ناسخی» و کارگردانیِ «رضا پورتراب‌زاده» شده باشم. رک، همین جناس مستعمل هشدارم می‌داد که منتظر چیز دندانگیری نباشم؛ همین صناعت ادبیِ هندی‌طور (منظورم سبک هندی نیست، فیلم هندیه). ولی این‌طور فرض نمی‌کنم چون متن کار را چند ماه پیش خوانده‌ام و هنوز دارمش و چیزهایی از آن درمی‌یابم که شرط مروّت نیست گفتن‌شان.

امّا متن: قاجاری‌نویسیِ متن (که البته منظور اواخر قاجار و اوایل پهلوی‌ست) رونویس سریال‌های صدا و سیمای میلی‌ست؛ با چند اصطلاح و ضرب‌المثل و در بهترین حالت تعابیری ادبی‌مآب. از این نثر ناموفق دیالوگ‌ها بگذری، دیگر هیچ جای آبادی نمی‌بینی، طوری که اگر اوّل اعصابت را نثر خرد کرده باشد، بعد می‌گویی «صد رحمت به همون نثر!»: «تراب» که به نوعی خانه‌زاد «اقبال» است ناگهان بعد از سال‌ها (واقعاً همین‌طور یهویی) شروع می‌کند به شستن اقبال که «تو نوکر انگلیسی و ...» چرا؟ همین‌جوری! و اقبال هم می‌گوید دخترش (ترنج) را به او نمی‌دهد. در تلافیِ افشاگریِ تراب؟ نه از قبل تصمیم داشته به یک شازده بدهدش. چطور این همزمانی توجیه می‌شود؟ مثل باقیِ نمایش. اطلاعات به دم‌دستی‌ترین شکل روایت می‌شوند و همین‌قدر مفرّح. چپانده شدن یک قتل و یک خودکشی در صحنه آخر هم کم تحمیلی دلبخواه نیست. توجّه داشته باشید با ژانری سر و کار داریم که بنا بر باورپذیریِ افراد، کنش‌ها و انگیزه‌ها در حدّ بازنمایی دارد. کار طوری پیش می‌رود که درام شخصیّتی که می‌توانست در مورد اقبال شکل بگیرد، مردی که خودش را از طبقه‌اش بالا می‌کشد و در نهایت از پیش رانده و از پس مانده می‌شود، حتی نطفه نمی‌خورد. ولی دردِ این همه خوردنی بود اگر به وضوح کار پیامی ارتجاعی نداشت: «خوب» های نمایش به وضوح سمتِ سنت هستند و «بد»ها آنها که فرنگی‌مآب شده‌اند و اصالت‌ها را از دست داده‌اند. انگار نه انگار که این سنتی‌ها بودند که از «لغت قبیحه‌ی آزادی» اعلام برائت می‌کرده‌اند و «قانون مساوات» را تکفیر می‌کرده‌اند و تأسیس مدارس و ترمیم شوارع (جاده‌ها) را در حکم دایر کردن خانه فساد می‌دانسته‌اند! کار مُک و رُک و بی‌رودربایستی بهشت گم‌شده‌ای را تبلیغ می‌کند که با ورود مدرنیته مختل شده؛ همان تصویر رؤیایی و نوستاژیک از «ما»ی پیشاجنبی‌زدگی! خوب، این که دو جوان با سمت‌های کارگردان و نویسنده، سال ۹۶ هجری شمسی، بی آن که مجبور باشند، این می‌کنند، کم ناامیدکننده نیست. فقط جای شکرش باقی‌ست که خوب‌های متن زیاد پررنگ نیستند و بدها ماجرا را پیش می‌برند.

امّا اجرا: «سعید حیدرزاده» در جلسه‌ای به رضا پورتراب‌زاده گفت: «شما اعتماد به نفس خیلی بالایی دارین». این حرف را نیما صفار نگفته است. یک منتقد بسیار ملایم و اهل مراعات تئاتر گفته. واقعاً گاهی آرزو می‌کنم که کاش یک‌هزارم اعتماد به نفس رضا پورتراب را داشتم. برای متن کند و کشدار و بی‌تحرّک چه تمهیدی چیده؟ کند و کشدارتر کردن و چیدن دکور صحنه‌پرکن و خوشگل‌کاری در نورپردازی که اتفاقاً بیشتر و بیشتر خالی و بی‌اتفاق بودن صحنه را برجسته می‌کنند. یعنی توی دوساعت‌ونیم چنان حوصله تنگ می‌کند که تا یک کلمه‌ی خارج از عرف از دهان بازیگر بپرد، تماشاچی از خنده ریسه برود؛ واکنش جبرانی. در بازی‌ها به وضوح آقایان «محمّدرضا صمیمی» و «مهدی صفرپور» مسلّط‌ترند. دلیلش؟ روشن است: وقتی متن و کارگردانی چیزی برای ارائه نداشته باشند، با تجربه می‌توانی این خلاء را پر کنی؛ مخصوصاً آقای صفرپور که از توان بداهه‌گوییِ‌ش بهره برده و گاهی سنگینی‌کاهی می‌کند. بهترین تیپ‌ها هم طبعاً عاریتی‌ها هستند؛ تیپ مرحوم «فنی‌زاده» در نقش «مش قاسم» و لحن و صدای «پرویز صیّاد» در نقش «صمد آقا». سوای این؟ اکثراً از دوستانم هستند. چه بگویم؟ علی ایّ حال، نفس این که جوانانی تجربه‌اندوزی می‌کنند و تیمی پرجمعیّت چند ماه وقت می‌گذارد و کار می‌کند، شایان تقدیر است. به هر حال افراد کست گسترده‌ی بازیگری پسرخاله و دخترعمویی دارند که با دسته گل بیایند سالن را نیمه‌پر کنند و برایم جالب است واکنش آنها که اکثراً تئاتربین نیستند را نسبت به این نمایش بدانم و بیشتر از آن دانستن نظر عوامل نمایش درباره این یادداشت. این یک دعوت به گفتگوست ...

شعر

شعری از محمد گنابادی

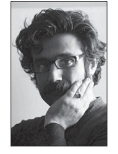

فرصت بود برای شدن
در چشم های او
از پشت استکان ها
وقتی مردی تمام می‌شود در زنی
افسوس عشق هایی که عاشق نشده را
افسوس ننشستن دور میزی که
می‌توانست کوتاه‌بیاید
و بلند تر کند
بخار گرفته دور چشم‌هایش را؛
_که خیلی دور ایستادی
دورتر از حوصله ماشین در جاده

شعری از سمیه حسام

در مختصاتی از مکان دل کودتا کرد
این جورچین کهنه را از نو بنا کرد
نصف النهار مبداء روز و شبم شد
در سرزمینم قطب ها را جابجا کرد
هر ثانیه در دور تکرار زمین ماند
اقلیم گنگم را به غربتَ مبتلا کرد
با رفتنش یک عمر از تقویم کم شد
مثل گسل عمق وجودم را جدا کرد
بی شک اگر می ماند می شد با وجودش
بهمن ترینِ ماه ها را استوا کرد
شاید اگر بی مرز بود آغوش،می شد–
–تعریفی از محدوده ی جغرافیا کرد
وقتی که مرزی بین خورشید و زمین است
باید که در سرما به شمعی اکتفا کرد

شعری از ماریا سلمانی

این شهر از چشمانِ تو تصویر دارد
آرامش پنهان تو تعبیِر دارد
حتی خدا با اسم زیبایت اذان گفت
گلدسته های قامتت تکبیر دارد
وقتی نگاهم می کنی انگار هر بار
طرز نگاهت روی من تاثیر دارد
بعد از تو قلبم کلبه ی متروکه ای شد
لعنت به شهری که زنی دلگیر دارد
من منتظر هستم که برگردی دوباره
حتی اگر برگشتنت تاخیر دارد
خورشید هنگامی که از چشمت بتابد
برف زمستان مزه ی انجیر دارد
قرآن چشمت را غلط تعبیر کردم
غافل از اینکه شعر تو تفسیر دارد
گفتی طلسم عشق تو واکردنی نیست
گفتم کلید حس من تدبیر دارد

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶
۰۱۷۳۲۲۴۱۱۹۵

سینمای تجربی یا تجربه گرا؟...

حامد مصطفوی– البته عنوان ها بسیارند. عناوین حادی شامل موج نو، رئالیسم نو، کلاسیک، مدرن؛ زمانی می توانند طبقه بندی شوند که بر اساس موضوعات انسانی حیطه بندی شوند، به این دلیل که انسان آن را طبقه بندی می کند. در غیر این صورت سازمان هایی مشابه از نحوه عملکرد قوانینشان راستای کار می شود که شکستن همان ها هم توهم نو و نوتر شدن جریانات سینمایی می دهد. اما برای چه خواسته ای جریان به وجود می آید؟ این جریان از کجا می آید و به کجا می رود؟ و لیکن این جریان در یک شرایط خاص ساخته شده است و شرایط که دچار تغییر شده، نام کاذب، تغیرات شرایط و وضعیت ها را هم شامل شده است؛ به هر منفعتی ...

کوتاه اش می تواند دوگما ۹۵ باشد که جریان کاذب اش آنقدر کاریکاتور بود که امضا کنندگانش هم نوعی هیجان و شوخی می دانندش. حال آنکه بماند طرفداران شوخی کنندگان در حد جدیت با ابزار چک و لگد علم دوگما ۹۵ را در تهران انتقال می دهند. بلند اش هم می تواند سینمای سری موج نو فرانسه باشد که توسط سه تفنگدار یا سه ژنرال عزیز بنیان نهاده شد، بی آنکه حیطه ای را مشخص کند و تا ابد هم خواهد رفت اگر کسی مثل گدار حوصله کند. موج نو؛ عنوانی که طیف های زیادی از نگاه ها و ساختارها و انباشت معانی و نحوه روایت را که همه بر سر ساختار و گاهن فرم با هم نزاع دارند در خود بلعیده است. چطور می شود ساختار های متفاوت با منابع معانی متفاوت زیر یک سقف، از زیست هم زیست بگیرند و سقف پروازشان همان موج نو باشد؟ انگار شرکتی تاسیس کنیم که اعضای شرکت فقط بر سر بودن اشتراک داشته باشند و هر عضو جدیدی با انگیزه بودن و حفظ تفسیر شراکت که شخصی است بهره از ذیل نام این شرکت ببرد. بی آنکه شرکت مسیر راه را ترسیم کند و چشم اندازی داشته باشد. طبیعی ست که این شرکت در بافت سیاسی اجتماعی خود مواضعی دارد؛ کنترل رفت و آمد ها صورت می گیرد و به نظر می آید که سازمان منسجمی باشد برای تولید فیلم، اما کار هیئت مدیره و اعضای اجرایی در بند شرکت نامه احضار وضعیت های خبری جنجالی ست از تولیداتی که اعضا با انگیزه های شخصی بدون دخالت شرکت ساخته اند. پوزش از این سوال: آن سه تفنگدار، یا ژنرال پیش از بنیان موج نو، چه فلسفه ای داشتند جز فرار؟ چرا یک ژنرال فرار می کند؟ جذابیت روایت های زندگی سه ژنرال فراری آنقدر زیباست که داستانهای آمریکای لاتین را در فرانسه زنده می کند. روایت های حول جریان موج نو یا حاشیه های خبری داغ تفنگداران فراری تا جایی پیش رفت که حوصله بر سر نزاع با این جریان سر رفت. یعنی از وضعیت جنجالی خارج شد. آن چیزی که همه نوع سازمان فیلمی را در خود می بلعید به علت کهولت سن یا هر عامل دیگری از جمله بی حوصلگی انگار سیر شده و دیگر نمی بلعد. حالا بسیاری از فیلم های فرو رفته در حلقه تنگ قیف از سر گشادش بیرون می ریزند و باز گویا ما برای طبقه بندی نیاز به قیف کاراتری داریم تا چیزهایی که قرار است برجسته شوند را از قیف کرنا بگذرانیم، و منظورمان هم طبقه بندی و حیطه بندی جدی تری باشد از میان محصولات سینمایی... اما متاسفانه این طبقه بندی به شکل جریانی برای روبرو کردن مخاطب با محصول، ارجحیت یافته، که در ایران نام ناشناخته ای دارد. بایست نامی برای جریان گذاشت تا برای احضار به لحظه مخاطب صرفه جویی زمان و فکر پول و از این دقت ها داشت، چرا که اقتصاد در سینما اهمیت دارد. اما دریغ از جریان مشخصی که بشود به واسطه نقد راهبرد آن را مشخص کرد. عمدتا فیلم ها بر سر مواضع سیاسی برجسته می شوند. ادبیات معاصر هم طبقه بندی و حیطه بندی می شود و به تبع آن جریان سازی اتفاق می افتد اما برای خواندن کتاب ها و داستان ها اهمیت جریانات مقدم نیست برای مخاطب عمومی؛ نویسنده ها و شاعران هم مخاطب اند هم مولف، و حوزه عمومی مطرح نیست. اما در این حداقل، در میان آنها جریان سازی و مانیفست های مشخصی در ارتباط با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شکل می گیرد و البته هم این جریان مربوط به اخبار جریانات فرانسه و ایتالیا و بورکینوفاسو نیست، صحبت از اثری ست که پیرامون مولف شکل گرفته. در سینمای ایران شکل دهی جریانات و بررسی مکانیک آن با توجه به روحیه و روان زبان فارسی یا اقوام، از ناحیه دولت اتفاق نیافتاده است، پس این موضوع به شکل رسمی مطرح نمی شود. از ابتدا آموزش یک سینماگر همراه است با نوعی یاد گیری که چه عینکی از جنس شیوه دیدن همگانی، را اختیار کند، و مخاطب را به چشم خودش عادت دهد و سینما با ساختار «آن وری» برای محتوا، یا تفریح است یا بی حوصلگی. طبیعی ست که آموزش وارداتی باشد به این دلیل که سینمای ایران حوزه متولی نظری ندارد. آموزش سینما در شکل عمومی از شناخت جریان های سینمایی کشورهای اروپایی و آمریکایی شروع می شود و هر چشمی اطراف خود را بایست با عینک اروپایی یا آمریکایی ببیند. از این آموزش که اساتیدش جریانات موج نو، رئالیسم نو، کلاسیک، مدرن و پست مدرن را تدریس می کنند انتظار سینمای بومی نمی رود. آنقدر همه چیز غریب است که باید از خود بپرسیم جریان چیست؟ کجاست؟ انعکاس فریدون رهنما و ظهور اصلانی و تاثیر تئوریکی که اطرافش می گذارد محدود است. یا سینماگرانی که با گرامر های ابداعی شان فیلم می سازند و منظور فرم و محتوا را می رسانند در عرصه رسمی مطرح نیستند، هر چند که نام شان کیارستمی باشد. جریانات اگر بخواهند بومی شوند و همه گیر از آموزش شروع می شود و این آموزش انتقال فضای تجربه است تا سینما گر در بطن شرایط و حضور در شرایط، تیشه بزند که اثری با شرایط حضور نگاه سینماگر مولف شکل بگیرد. بایست دوستان مدیرمان بپذیرند و خوشبختانه پذیرفته اند که ارگان ها و نهادهای هنری با محدودیت های مجوز و پخش و شرکت رسانه ها با قواعد اعمالی شان نمی توانند یک سینمای تجربه گرا و بومی را تولید و برندسازی کنند. با صرف واژه «تجربی» در جمله « مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی»، نمی شود این مفهوم را با ساختار کلیشه ای و فرمولیزه پر کردن فرم ها برای درخواست ساخت فیلم هدایت کرد و به عرصه اثربخشی تجربه در اجتماع پیش برد. فرم های مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی، فیلم های مستند با ساختارهای مشابه تولید کرده است و این نوع عینیت بخشی به سینما خارج از مفهوم تجربه است. البته که سینمای تجربی هم نوعی واردات برای طبقه بندی ست. از آن عناوین حاد نیست و با مصالحه می شود طیف زیادی از فیلم ها را از آن عبور داد. این غول بی شاخ و دم شکم بزرگتری دارد و عنوانش عرصه های زیادی از گوناگونی و تکثر نگاه ها را در بر می گیرد. در خوانش های سطحی و همه گیر، دست بردن به دوربین در ابتدا یک وضعیت تجربی را احضار می کند. مسلم است وقتی بحران معرفت شناختی اش مطرح نمی شود با هر درجه شناخت از مفهوم تجربه که نزد افراد متفاوت است، حیطه بندی می شود. معانی متفاوتی از سینمای تجربی در حیطه شکل گرفته و بدون داشتن متولی پیش رفته و از همین سو خیل متولیان بی اثر زاده شده اند و توضیح نظری از این پدیده ندارند. اگر حوزه نظری فعال شود، مقصد سینمای تجربی یا تجربه گرا شفاف می شود و در غیر این صورت از این بی نظمی که عاملی ست برای بی نظمی های عمیق فکری و اندیشگی جامعه نمی توان گریز کرد. اگر سینمای تجربی مرز مشخصی نگیرد که نامی به خود گرفته، نمی تواند عرصه اندیشگی و چگونگی به عمل آمدنش را با هر درجه از متغیرها توضیح دهد. این مسئله زمانی حل و فصل می شود که به حوزه عمومی ارجاع پذیرد چرا که در حوزه عمومی مسئله سینما بغرنج می شود. در حال حاضر در جهان عمومی سینما بحث بغرنج سینمای تجربی بر سر معرفت شناسی این نوع از سینما نیست، بحث بر سر پدیده ایست که به عنوان یک برند مطرح شده و جنجال های رسانه ای اش را دارد و مخاطب عمومی آن را می بیند و تفسیر می کند. در ایران علاوه بر اینکه بحث بر سر معرفت شناسی این سینما مطرح نیست قاب اش برای حوزه عمومی باز نشده است؛ با خاصیت فکری رسانه ها هم زیست و سازگار نیست و بیم آن دارد که توضیح اش از جانب رسانه ها به زبان جادو دچار و مبدل به برندی از سینمای بدون چشم انداز و آتیه شود. امیدوارم تئوریسین و شخصیت تجربه گرای سازنده شاه کار آتش سبز بتواند با بنیان نهادن این جشنواره، عرصه تئوری سینمای تجربه گرا را بگشاید و با تعامل و همراهی صاحب نظران شایسته و مدیران سینما بتواند برندی از سینمای تجربه گرای بومی را به عرصه عمومی نزدیک کند که خواست شرایط فرهنگی و اقلیمی ما باشد.

داستان کوتاه

محمد شقیر (۱۹۴۱–قدس)

برگردان محبوبه افشاری

محمد شقیر نویسنده فلسطینی متولد ۱۹۴۱در قدس است او کارشناسی خود را در سال ۱۹۶۵ از دانشگاه دمشق دریافت کرد و نوشتن را از ۱۹۶۲ آغاز نمود و در دهه هفتاد تعدادی از داستانهای کوتاه خود را به دست چاپ سپرد بسیاری از داستان های او در روز نامه های فلسطینی و اردنی و عربی منتشر شد و همچنین مقاله های ادبی و سیاسی بسیار نوشت و منتشر کرد. کتابهای او خبز الآخرین ۱۹۷۵، طقوس للمرأة الشقیة۱۹۸۶، ظل آخر لمدینة – سیرة للمکان ۱۹۹۸، مرورخاطف۲۰۰۲، ورة شاکیرا ۲۰۰۳، دختر خاله ام کوندولیزا ۲۰۰۴آثار او به انگلیسی و اسپانیایی و فرانسوی و چینی ترجمه شده است. او در سال ۱۹۹۱ به جایزه سیف الدین ایرانی برای داستان کوتاه دست یافت.

مرد

بر سر چیزهای زیادی با یکدیگر اختلاف داشتند حتی در انتخاب مکان هایی که قرار بود با هم بروند.
زن گفت: تو به انتخاب هایم اطمینان نداری
مرد جواب داد : اطمینان دارم اما!..
– اما چه؟
مرد جواب نداد، وهر دو ساکت ماندند
سوار ارابه ای در قرون وسطی شدند
زن به ارابه ران گفت: لطفا ما را به قرن دهم ببر

زن

زن توشه سفر مرد را که آماده کرد کنار در ایستاد. وقتی مرد به او گفت پیش از پاییز تَو را خواهم دید، کوشید تا جلوی اشکهایش را بگیرد زن که برای بدرقه او آمده بود هنوز آنجا ایستاده بود و مرد به قله های کوه نزدیک می شد. مرد که با زن آن گونه سخن گفته بود سر برگرداند و به او نگاه کرد؛ زن هنوز در دره های دور کنار در ایستاده بود. در دل دعا کرد تا زن پس از غیاب او از آنجا برود. خدای من ! این همان مرد است که دریای هفتگانه را پیموده و زن هنوز آنجا کنار در ایستاده است.

عشق

مرد حتی یک بار هم به او نگفت: دوستت دارم. فقط به چشمانش خیره شده بود و گاهگاه با مهربانی بافه گیسوانش را که باد بی اجازه پریشان کرده بود، مرتب می کرد. زن یک بار هم به او نگفت دوستت دارم. فقط به قدم زدن در سکوت، کنار او اکتفا کرده بود و صبح روزبعد، از ترس سنگدلی رهگذران، به تنهایی برای جمع آوری رد پایشان می آمد. و در باز گشت سبد بزرگی بر سر داشت که کسی نمی دانست چه چیز در آن پنهان کرده است.

زندگی

تنها انسانی که روی زمین باقی ماند زن بارداری بود که از سلاح هسته ای جان سالم بدر برده بود. او نوزاد زیبایی به دنیا آورد. اما چند لحظه پس از تولد یک ذره اتمی روی بینی نوزاد افتاد و دماغش شروع به دراز شدن کرد و هر لحظه بلندتر می شد و این، کار را برای مادر سخت می کرد. او هر روز صبح سه هزار یارد را پیاده طی کرده تا به آن طرف دماغ برسدو آن را با آب و صابون شست و شو دهد سپس باز گردد و کودک را شیر بدهد.

مرگ

پیرمرد نحیفی که گردن بلند مضحکی داشت مرد. او معتقد بود زندگی شلوغی داشته است. شغل او دف نوازی در عشرتکده های شبانه بود. ۴۷ رقاصه کفل هایشان را با صدای دف او تکان داده بودند و هر کدام از آن ها داستانی داشت که احدی غیر از پیرمرد از آن خبر نداشت. پیرمرد نحیف یقین داشت تک وتنها در خانه محقرش خواهد مرد و رقاصه های کاباره نیزدر تشیع جنازه اش حاضر خواهند شد و شاید برای شادی روح او ضرباتی هم بر گونه های بزک شده شان بزنند. پیرمرد مُرد و رقاصه ها در خواب نیم روز بودند تا برای رقصی هیجان انگیز در شبی طولانی آماده شوند. هیچ کدام به تشیع جنازه اش نرفتند. فقط نگهبان گورستان، دو نفر از رهگذران و چهار تن از نیکو کاران و سگ بینوای محله که دمش قطع شده بود برای بدرقه او آمده بودند.

رولان بارت در اسطوره ،امروز در ویژ گی رفتاری خرده بورژوازی نوشت

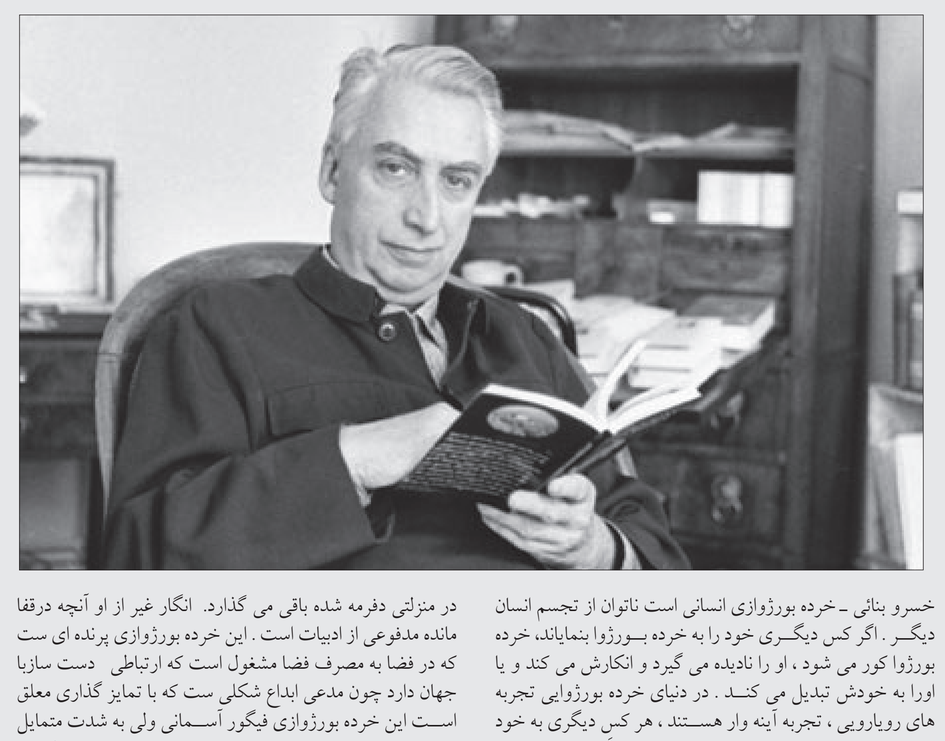

خسرو بنائی ـ خرده بورژوازی انسانی است ناتوان از تجسم انسان دیگر . اگر کس دیگری خود را به خرده بورژوا بنمایاند، خرده بورژوا کور می شود ، او را نادیده می گیرد و انکارش می کند و یا اورا به خودش تبدیل می کند . در دنیای خرده بورژوایی تجربه های رویارویی ، تجربه آینه وار هستند ، هر کسِ دیگری به خود او تقلیل می یابد. اما خرده بورژوازی بارتی امروزِ رفتاری به مراتب پیچیده تر از گذشته دارد و این را نه تنها فراغت اش بل بیشتر تمایل اش به ابداع ادبیاتی ست که میل مفرط اش را در متفاوت نویسی ، متفاوت می کند .او خود را یکپارچه به این وسوسه بدل می کند . او در صدد آن است که جهانی را هرچند کوچک و مخدوش و گنگ و بی غضروف بنا کند . او در این ادعا ، زبان و تمام کارکرد پیش از خود را انکار می کند . وسوسه ابداع او را به موجودی فضایی بدل می کند این موجود فضایی در یک تفاخر ایده مند نمی خواهد شبیه دیگری باشد نوعی مقاومت مصنوعی و شبه ارگانیک و دست ساز که زبان را به سویه های بی رنگ و لعاب می برد. همچون تزریق هورمون هایی برای رشد برای ساخت متن های که بخواهد جهان خود را در آن حرکت دهد با تفاخری سورئال این زبان را در بی سبکی نشاندار کند.ولی در آرمان روزمره اش تنها تمنای اش این است که دیگر فقط اورا به حساب آورد حتی به شکل انکار یا مجیزه گویی های مونث وار. این گونه ای خرده بورژوازی ست که بر خلاف نظر بارت ناتوان از تجسم انسان دیگر نیست. این خرده بورژوا ، انسان دیگر را در هر اطوری در فضای خود می خواهد. ولی به یک فروتنی قراردادی و منفعت خواهانه و زیرکانه با القابی لیبرال منشانه تظاهر می کند . برای استحکام جای پای خود جای دیگری را در قفا یا در منزلتی دفرمه شده باقی می گذارد. انگار غیر از او آنچه درقفا مانده مدفوعی از ادبیات است . این خرده بورژوازی پرنده ای ست که در فضا به مصرف فضا مشغول است که ارتباطی دست سازبا جهان دارد چون مدعی ابداع شکلی ست که با تمایز گذاری معلق است این خرده بورژوازی فیگور آسمانی ولی به شدت متمایل به زمین دارد اما نمی خواهد پایش را برهیچ جغرافیایی طبقاتی نشاندار کند . برای همین با یک توهم فاشیستی همزمان هم در صدد تمایز هم انکار تمایز است .